



لمر احسان/ مختصات افغانستان، بخش: شعراء نخبگان،  
خدمتگران

۲۸/۱۱/۲۰۲۱

## معرفی « پوهاند عبدالاحمد جاوید » در قاموس کبير افغانستان



قاموس کبير افغانستان، در شرح و تسجیل لغات، مجمع اللغات، تاریخ، جغرافیه، اقتصاد و بسی مسائل دیگر مربوط افغانستان می پردازد، همچنان رجال سیاسی و شخصیت های تاریخی، خدمت گزار افغانستان را در کتگوری مناسب خدمات آنها و تحت عنوان «رجال سیاسی و شخصیت های تاریخی و خدمت گذاران ملی» تسجیل و آنالین می سازد. پورتال افغان جرمن آنالین و قاموس کبير افغانستان هر دو مسؤولیت خود می داند که بدون ارتباطات شخصی، تبعیضی و کینه های شخصی، شخصیت های مهم را برای مردم معرفی کند.

### پوهاند عبدالاحمد جاوید

عبدالاحمد جاوید در (جدی 1306 شمسی جنوری ۱۹۲۷ میلادی) در پایان چوک کابل - گذر عزت الله خان متولد شد و دوران طفولیت را در گذر ریکا خانه گذراند. تحصیلات ابتدایی را در مکتب نمبر 2 رشديه و متباقی را در مکتب حبیبیه به پایان رسانید

در سال (1322ش - ۱۹۴۳ م) وارد فاکولتة ادبیات پوهنتون کابل شد.

نظر به استعداد عالیش بعد از یک سال نخستین محصل افغان بود که بورس تحصیل در دانشگاه علوم سیاسی تهران را بدست آورد. جاوید همزمان در فاکولتة زبان و ادبیات ثبت نام و به تحصیل در هر دو رشته ادامه داد. در سال (1328 ش - 1949 م) لیسانس ادبیات و در سال بعد لیسانس حقوق و علوم سیاسی را بدست آورد.

«پس از گرفتن هر دو لیسانس ، پروفیسور جاوید دو سال دیگر به تحقیقات دوره دکترا پرداخت. اما پیش از آن که دوره دکترا را به پایان برساند در معیت شادروان سعید نفیسی به کابل برگشت و برای دو سال در پوهنتون کابل و لیسه حبیبیه مشغول تدریس گردید. پروفیسور جاوید دو سال بعد برای پایان بردن دوره دکترا به تهران رفت و موفقانه دکترای ادبیات فارسی را از دانشگاه تهران بدست آورد.»<sup>1</sup>

1 - زندگی نامه استاد در کتاب مقالات جاوید گرد آورنده اخشید جاوید جلد اول

در دوران تحصیل و اقامت در ایران با استادان ادبیات چون استاد فروزانفر، دکتر حسین خطیبی، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر محمد معین سعید نفیسی، جلال همائی، و عباس اقبال و همچنان دکتر شایگان، دکتر امامی، دکتر عمید، دکتر همایون فر و دکتر حکمت بهره گرفت .

در سال (1331 ش - 1952 م) به مدیریت نشرات رادیو کابل وقت انتخاب شد به نقل از استاد: در دهه بیست هجری شمسی که رادیو کابل تازه به نشرات آغاز کرد اولیای مطبوعات فکر کردند زن ها هم باید به حیث نطقه در رادیو بکار شروع کنند اما تشویش وجود داشت که آیا عکس العمل مردم و بخصوص روحانیون چگونه خواهد بود؟

راه حل را فکر کردند زیرا زنان در آن وقت در حجاب به سر می بردند یک خانم ترکی (خانم کوثر نورانی) که همسر یک صاحب منصب افغان (محمد سالم خان پدر جلال نورانی) و در لیسه ملالی معلم بود و حجاب نه می پوشید فارسی صحبت میکرد مگر لهجه ترکی داشت از او خواهش کردند که به رادیو چند اعلان را بخواند آن خانم فدا کار قبول کرد. اعلانات تجارتي را با الفبای ترکی نوشت و بر زبان دری به خوانش گرفت. محاسبه مقامات این بود که اگر روحانیون عکس العمل نشان بدهند در جواب باید گفته شود که این نطقه زن افغان نیست بلکه یک زن خارجی (ترکی) است مقامات خواستند که آن خانم فداکار را سپر تیر بلا بسازند، خانم نورانی طی پانزده روز اعلانات تجارتي را پشت میکروفون رادیو هر روزه می خواند چون از طرف روحانیون کدام عکس العمل دیده نشد بعداً دیگر خانم ها به رادیو آمدند و اعلانات خیرها، مقالات دیگر را به خوانش گرفتند»<sup>2</sup>

در سال (1341 - 1962 م) عضو هیئت بررسی کتب درسی وزارت معارف و در سال 1343 بحیث پروفیسور مدعو در دانشگاه تاشکند رفت.

« در ماه ثور سال 1351، شورای عالی دانشگاه کابل، استاد جاوید را به حیث رئیس دانشگاه کابل انتخاب نمود. استاد جاوید مدت يك سال و دو ماه تا سرطان 1352 ریاست کرد. رفتار، اندیشه و عملکرد او را نظام وقت تحمل نداشت، چه جاوید مجری برنامه های فرهنگی نادرست نظام وقت بوده نمی توانست. جاوید را برکنار کردند....»

داوود به قدرت رسیده بود، پیدا بود که چنان دانشمندی آگاه و جسور را داوود با آن غرور و تعصبی که داشت نمی توانست تحمل کند. آن استاد فرزانه را از کار رسمی و وظیفه تدریس نیز کنار زدند. جاوید بیکار و خانه نشین گردید.»<sup>3</sup>

به قول از یکی از استادان آن وقت فاکولته حقوق پوهنتون کابل که در شهر محل اقامت ما در فرانسه الحمد لله حیات دارند (اسم محفوظ است در صورت اجازه شان خواهم نوشت) که مراجع آنوقت تلاش داشتند رتبه علمی و دکتورا او را گویا واپس بگیرند. ایشان فکر نکرده بودند که دانش و علمیت جاوید در دماغ شان است نه روی اسناد و کاغذ ها .....

<sup>2</sup> - ماریا دارو - آوای ماندگار زنان - سال چاپ 2007 م - کانادا ص 176 - 182 بر گرفته از سایت جام غور مورخ 18 سپتمبر 2017 <https://www.jame-ghor.com>

<sup>3</sup> - دکتر شمس الحق آریانفر - فراسو <https://farasu.net/?p=>

Fehler! Unbekannter Name für Dokument-Eigenschaft.

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

در همین زمان (سال 1356) فریضة حج بیت الله را انجام داد، تا اینکه کودتای ثور شد و نظام داوود سقوط کرد و جاوید در دوم برج حوت سال 1357 به حیث عضو در اکادمی علوم افغانستان پذیرفته شد و ده سال این وظیفه را ادامه داد.»<sup>4</sup>

نویسنده و پژوهشگر دیگر نوشت: «از او که یکی از محققان و ادب شناسان سرشناس افغان بود، ده ها کتاب، رساله و مقاله در زمینه زبان و فرهنگ فارسی برجای مانده است ....

احمد جاوید در میان اهل ادب و اهل دانشگاه در افغانستان شهرت و اعتبار فراوانی داشته است و مقامات حکومتی نیز او را از بزرگترین شخصیت های این عصر دانسته اند.

جاوید به مدد آشنایی با سرشناس ترین ادبیات شناسان و پژوهشگران ایران و نیز با بهره مندی از تسلط به زبان های انگلیسی و عربی امکان استفاده از منابع و متون تألیف شده به این زبانها را در اختیار داشت. از طرف دیگر، به خاطر داشتن دسترسی به شماری از مهم ترین نسخه های خطی و منحصر به فردی از دیوان های اشعار شاعران فارسی زبان که در آرشیو ملی افغانستان نگه داری می شده توانست قدم در راه هایی بگذارد که رونندگان اندکی دارند.

جاوید همچنین با گردآوری شماری از قصه های بومی رایج در افغانستان نشان داده است که در پی شناختن و شناساندن فرهنگ بومی و عقاید و باورهای رواج یافته در میان مردم سرزمینش است.

او زبان فارسی را دومین زبان تمدن اسلامی می دانست و با اشاره به گستردگی رواج این زبان در قلمرو های اسلامی معتقد بود که فارسی را نباید زبان یک قوم دانست، بلکه این زبان حلقه وصلی میان اقوام و گویندگان دیگر زبان ها در منطقه بوده است.

شماری از آثار پژوهشی و مقالات جاوید با هدف روشنی افکندن به آثار ادبی و میراث فرهنگی پدید آمده در قلمرو افغانستان نگاشته شده اند. شماری دیگر به بحث هایی در سراسر حوزه زبان فارسی اختصاص یافته که مقالات او در مورد فردوسی و سعدی از این جمله اند.»<sup>5</sup>

استاد بر علاوه مدال ها از پوهنتون کابل و وزارت معارف دوران سلطنت محمد ظاهر شاهرا بدست آورد، «پژوهشهای وی سبب گردید که در سال (1986) از سوی اکادمی علوم کشور، عنوان اکادمیسین را نصیب گردد و سال بعد از آن، وزارت اطلاعات، لقب کارمند شایسته فرهنگ را به او ارزانی کند. او چنان شیفته دانش و فرهنگ و ادبیات بود که تا آخرین لحظه های زندگانی، خامه و کتاب را بر زمین نه نهاد و دل از خواندن و پژوهیدن باز نگرفت.»<sup>6</sup>

### پژوهش های ادبی تاریخی پوهاند جاوید:

اوستا: مهم ترین سر چشمه تاریخ و فرهنگ ما، (گردآورنده): عبدالاحمد جاوید، شورای فرهنگی افغانستان، ۱۳۷۸.

فرهنگ جاوید، تهران: انتشارات جست و جو، ۱۳۸۳.

4 - دکتور شمس الحق آریانفر .

5 - به نقل از ویکی پیدیا دانشنامه آزاد

6 - لطیف ناظمی - دویچه وله دری / جامعه و فرهنگ - <https://www.dw.com/fa>

## نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختک ۱۳۹۰

افسانه های قدیم شهر کابل، ۱۳۹۰

مجموعه مقالات جاوید، (در چهار جلد) تهران: انتشارات روزنه کار، ۱۳۹۰

جلد اول: مجموعه مقالات و پژوهش های تاریخی

جلد دوم: مجموعه مقالات زیست نامه ها

جلد سوم: مجموعه مقالات پژوهش های ادبی

جلد چهارم: مجموعه مقالات پژوهش های زبانی

«افزون بر این ها ، پنجاه و پنج مقاله در زمینه ادبیات، تاریخ و جغرافیا نوشت که در مطبوعات درون مرزی و برون مرزی ، منتشر شده است. نگاهی شتابزده به مجموعه آثارش می نمایاند که وی در عرصه های گوناگون اعم از زبان، ادبیات ، تاریخ ، جغرافیا ، جغرافیای تاریخی و ادبیات عامیانه آثار گران سنگی پدید آورده است. به روایتی استاد جاوید در دوران مهاجرت خویش بیش از هشتاد کنفرانس، در کشور های گوناگون داشته است.

روزی که پنجاه سال کار فرهنگی او را در دانشگاه لندن بزرگ می داشتند؛ او با تن نزار برخاست و در حالی که بیماری سرطان، تمام نیرویش را باز ستانده بود؛ با صدای لرزان این شعر را بر خواند:

گر بماندیم زنده، بر دوزیم

جامه یی کاز فراق چاک شده

گر بمرسیم ،عذر ما بپذیر

ای بسا آرزو که خاک شده

دریغا! چندان نمائد که جامه چاک چاک فراق را بر دوزد و یا کار های علمی نیم کاره اش را به فرجام رساند. در غربت مرد و دیدار کابل و ریکا خانه هرگز میسر نگشت . تنها اقبال او این بود که ( شهدای صالحین) پیکر خاموش او را جاودانه در آغوش خویش گیرد و بس.»<sup>7</sup>

استاد در سال (1367 - 1988 م) کشور را ترک کرد. مدتی در پاکستان و بعد در لندن، اقامت اختیار کرد و بالاخره در 9 اسد 1381 برابر با 21 جولای 2002 در لندن پروود حیات گفت. جنازه اش در 13 اسد 1381 به افغانستان انتقال یافت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

دکتور اخشید فرزند فرزانه استاد نه تنها آثار و مقالات استاد را تجدید نشر نموده، بلکه لیسه (پوهاند عبدالاحمد جاوید) را در کابل بنا نهادند.

<sup>7</sup> - لطیف ناظمی - دویچه وله دری / جامعه و فرهنگ - <https://www.dw.com/fa>

## خاطراتی از عبدالاحمد جاوید؛ ادبیات شناس افغان

امروز نهم اسد مصادف است با پانزدهمین سالگرد مرگ عبدالاحمد جاوید، پژوهشگر و ادبیات شناس افغان متولد کابل که در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران مدرک دکترا گرفت و در سال ۱۹۷۲ رئیس دانشگاه کابل شد. از جاوید آثار فراوانی بجا مانده است. او در سال ۲۰۰۲ در سن ۷۵ سالگی در لندن درگذشت.

زمان تحصیل من در دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه کابل مصادف بود با واپسین سالهای تدریس عبدالاحمد جاوید در این دانشکده. استاد چند بار در صنف ما مشغول تدریس شد. او مرد آراسته‌ای بود. همیشه دریشی (کت و شلوار) می پوشید و نکتایی (کراوات) می زد. منتهی روزهایی که گرم می بود، نکتایی اش را اندکی باز می گذاشت. چهره شاد داشت. هیچگاه به یاد ندارم که استاد بر شاگردی یا همکاری قهر شده باشد.

استاد در هیچگاه کتابی و خودش به آورد. وقتی مدعایی از می جست، هزاران شعر مضمون از مختلف در صف بسته‌اند تقلاي آنند که به عنوان کند.



درس نامه  
ذهنش بود.  
درسنامه‌ای،  
یادداشتی با  
صنف نمی  
برای اثبات  
شعر استمداد  
می گفتم  
در یک  
شاعران  
حضورش  
و هر یک در  
استاد آن را  
نمونه ذکرش

استاد جاوید معمولاً ترجیح می داد که شکل خواندن و نوشتار برخی از واژه های دشوار را به ما بیاموزد. بعضی از کلماتی را که در نوشتن و یا تلفظ آن اختلاف وجود داشت یا غلط های مشهور را توضیح می داد. تلاش داشت تا شاگردانش از چنین اشتباهاتی مبرا باشند. یک روز به یاد دارم که با تباشیر به روی تخته سیاه نوشت: "نور الله مرقده"

Fehler! Unbekannter Name für Dokument-Eigenschaft.

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

و گفت: این جمله عربی را گاهی بر روی الواح قبور ملاحظه می کنید، این را چه می خوانید؟ یکی دو تن از هم صنفی (همکلاسی) های ما آن را با ضم نون و سکون واو خواندند. بعد به من اشاره کرد. من آن را خواندم و معنی کردم. گفت بلی و به علامت تصدیق سر جنباند و توضیح جالبی در باره ترس بشر از تاریکی و این که چرا مسلمین می خواهند گور تاریک شان روشن باشد، ارایه کرد که هیچگاه فراموشم نمی شود.

گپ هایی را که استاد می گفت یادداشت می کردیم. عادت نداشت نت (نوشته) بدهد. می گفت یگان چیزهایی که به نظر تان جالب می آید یادداشت کنید. اما همه آنچه را استاد می گفت برای ما جالب بود. پس کوشش می کردیم که همه سخنان او را یادداشت کنیم. برخی جملات را از بس که تند می نوشتیم خوانده نمی شد و بعضی کلمات از نوشتن باز می ماند و هنگامی که استاد از صنف رفته بود، دو سه تن گرد می آمدیم و یادداشتها را از روی همدیگر تکمیل می کردیم.

اندکی بعد استاد به تقاعد سوق شد. اما ریاست دانشکده ادبی که شاگردان از وجود چنین استادی بی بهره بمانند. با استاد قراردادی بستند که کماکان به درس ها حضور یابد.

تازه خودم استاد مقرر شده بودم. در برنامه ماستری ادبیات ثبت نام کرده و مصروف نوشتن مقاله ای شده بودم. یک روز یکی از اساتید برایم وظیفه سپرد که در باره رباعی سرایی و تاریخچه آن مقاله ای بنویسم. رفته بودم به کتابخانه دانشگاه و در جستجوی مواد مرتبط به این موضوع بودم.

در بازگشت از کتابخانه استاد را بر سر راه دیدم که به سوی کتابخانه می رفت. از ایشان خواستم که در باره رباعی و رباعی سرایی برایم منابعی را معرفی کنند. استاد چند منبع را ذکر کرد و گفت که در همین موضوع مقاله ای از یکی از استادان دانشگاه تهران در مجله ای به چاپ رسیده و ذکر کرد که این مجله را در کتابخانه خویش دارد. پس وعده گذاشتیم که یکی از روزها من به خانه استاد بروم و مجله را از ایشان بگیرم.

حدود ساعت ده یکی از روزها سراغ خانه استاد را گرفتم. منزل استاد در کوچه ریاست سابق پاسپورت بود. رفته و در خانه استاد را زدم. استاد خودش در را باز کرد و با چهره گشاده گفت عجب وقت خوبی آمدی؟ گفتم چطور استاد، مزاحم نشده باشم. گفت: نه امروز ما و تو هم کیک و کلچه (کلوچه) خواهیم خورد. روز تولد یکی از دختران استاد بود. اینقدر فهمیدم که فرزند استاد صنف دهم مکتب بود. در این برنامه هم صنفی های او و دوستانش خیر بودند. استاد چوکی خویش را در میانه دهلیز گذاشته بود و از مهمانان استقبال می کرد. محفل در باغچه خانه برگزار بود و دختران مصروف اجرای مراسم سال گشت بودند.

به هر صورت فهمیدند که مهمان نا خوانده ای هم آمده است. پطنوسی (سینی) از چای و کیک و کلچه و شیرینی های رنگارنگ برای ما در همان دهلیز آماده کردند. با توجه به برگزاری و ادامه محفل سالگره در این روز زود تر اجازه مرخصی گرفتم. استاد رفت و مجله مورد نظر را به زودی آورد. اینطور معلوم می شد که استاد جای مشخص همه کتب و مجلات را در ذهن خود داشت.

چون اشتیاق مرا در بازدید از کتابخانه درک کرده بود، گفت بیا کتابخانه را ببین. هر چند کتابخانه تاریک است. آن روز برق نبود. نخستین قفسه های کتابخانه را که در نزدیک روزنه ای قرار داشت دیدم. قفسه های کتابخانه به هم نزدیک بود و تنها یک نفر می توانست از میان آن بگذرد. اتاق های دیگر تاریک تر بودند و این دیدار را گذاشتیم برای فرصتی دیگر که هرگز مساعد نشد. این کتابخانه که بعدها فهمیدم یکی از کتابخانه های مغتتم در کشور ما بوده که سرانجام در تاریکی های جنگ و جدل در افغانستان نابود شد و تا اکنون سراغی از آن در دست نیست.

روزگاری فرا رسید که استاد ما مانند هزاران هموطن دیگر مجبور به ترک وطن شد. چند تن از استادان دیگر را که توانایی هایی همچون جاوید داشتند پی او رفتند. جاوید دیگر بر نگشت و دانشکده ادبیات جاودانه بی جاوید شد.

با خبر درگذشت استاد، مات و مبهوت شده بودیم. دیگر کاری از دست مان بر نمی آمد جز این که یاد و خاطرات او را زنده نگهداریم. خوش بختانه فرزند استاد دکتر اخشید جاوید در جمع آوری و چاپ آثار ایشان همت گماشت و تا جایی

Fehler! Unbekannter Name für Dokument-Eigenschaft.

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

که ممکن بود نیشته های شان را جمع آورده و نشر کرد. از این مجموعه رساله "کابل در آیینہ تاریخ" را که شهرداری کابل چاپ و نشر آن را به عهده گرفته بود به من محول شد. این کتاب به کوشش بنده در هزار شماره توفیق چاپ یافت و دکتر موسوی بر آن خاطره زیر را نوشته است:

"پس از جشن بزرگداشت داکتر جاوید در دانشگاه لندن که یک سال پیش از خاموشی او بود، روزی در منزل ایشان در حالی که به من تکیه کرده بود و دستی بر عصا و دستی بر بازوی من راه می رفت، ناگهان بسیار به سادگی بازویم را به رسم جلب توجه فشرد و گفت: من به تو یک وصیت دارم و آن این که رساله های بامیان و کابل را حتما باید چاپ کنی. و من گفتم حتما استاد حتما. شش ماه بعد که دردناکانه من در کانادا بودم، خبر خاموشی استاد را شنیدم. اینک کتاب کابل در آیینہ تاریخ به همت استاد ساکایی اقبال چاپ و نشر می یابد، احساس می کنم که یکی از وصیت های آن زنده یاد تحقق می یابد. باشد که روزی رساله 'بامیان در باستان و در داستان' نیز از چاپ بیرون آید."

این خاطره مرا واداشت تا رساله دیگر استاد در باره بامیان را دست یاب و آماده چاپ کنم تا آخرین آرزوی استاد بزرگ مان برآورده شود. باید تذکر بدهم که در این دو رساله نکاتی وجود دارد که جز استاد جاوید دیگر کسی آن را نمی دانسته است. <sup>8</sup>

---

8 - طغیان ساکایی - استاد دانشگاه کابل 31 ژوئیه 2017 بی بی سی

---

Fehler! Unbekannter Name für Dokument-Eigenschaft.

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ